

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال نهم، دوره جدید، شماره بیست و نهم، پاییز ۱۳۹۶، ص ۱۲۹-۱۴۶

بررسی کتاب فی الأدب العباسی، الرؤیة و الفن اثر عزالدین اسماعیل

با تکیه بر الگوی فراگفتمانی هایلند*

فؤاد عبدالله زاده، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

طاهره میرزاده، کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

چکیده

تحلیل فراگفتمان نوعی تحلیل زبان‌شناسی است که خواننده را به فراسوی متن می‌کشاند و بین خواننده و نویسنده ارتباطی مشارکت‌آمیز ایجاد می‌کند. کن هایلند، در الگوی نظری فراگفتمان، این ارتباط مشارکتی بین خواننده و نویسنده را در نوع نگرش به متن بیان کرده است. در چارچوب نظری وی، نویسنده از ابزارهای مختلف فراگفتمانی نظیر نگرش‌نماهای مثبت و منفی (صفات نظیر شیوا و ضعیف)، تردیدنماها (کلماتی مانند شاید) و یقین‌نماها (قیدهایی همچون حتماً) برای بیان ارزش‌های یک پدیده، میزان تردید و قطعیت یک گزاره بهره می‌برد. بررسی کتاب‌های نقد ادبی، براساس این الگو، معیاری در تبیین شیوه نگرش ناقدان است. پژوهش حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای الگوی فراگفتمانی هایلند، به بررسی مقوله‌های زبانی - بلاغی کتاب فی الأدب العباسی، الرؤیة و الفن اثر عزالدین اسماعیل می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از درصد بالای مقوله‌های زبانی در کتاب مذکور است که عبارتند از: استنادها ۴۵۱، گزاره‌ها ۳۳۵، ابهام‌زدها ۳۲۴، خوداظهاری جمع ۲۶۹ و راهنمایی خواننده در متن ۲۴۶ مورد. این ارزیابی زبانی نشانگر آن است که نویسنده متن را به‌مثابه کنشی اجتماعی می‌داند و سعی در مشارکت دادن خواننده دارد.

کلمات کلیدی: نقد، فراگفتمان، هایلند، عزالدین اسماعیل.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۰۵/۰۴

نشانی پست الکترونیکی نویسنده (نویسنده مسؤول): foadabdolahzadeh@uoz.ac.ir

۱. مقدمه

۱-۱ بیان مسأله

در دهه‌های اخیر، دیدگاه محققان نسبت به تحلیل متون متحول شده است به طوری که به باور آنان متن دیگر اثری خنثی نیست، بلکه متون اعم از علمی، ادبی و...، علاوه بر جهت دادن نگرش خواننده، دنیای وسیع‌تری از افکار، تصورات، نگرش‌ها، تعصبات و بسیاری از ویژگی‌های فردی و اجتماعی نویسنده متن را نیز منعکس می‌سازد.

از جمله نظریات معروف زبانشناسی معاصر، در تحلیل گفتمانی آثار ادبی، نظریه فراگفتمان است که کن هایلند، زبانشناس مشهور، الگوی آن را ارائه کرده است و براساس آن تحلیل وسیع گفتمانی یک متن به تحلیل فراگفتمانی می‌انجامد. بنا به نظر هایلند و تسه^۱ (۲۰۰۴)، فراگفتمان باعث ایجاد ارتباط بین متن، نویسنده و خواننده می‌شود. وند کوپل^۲ (۱۹۹۷) نیز فراگفتمان را ابزاری می‌پندارد که به خواننده در ساماندهی، فهم و ارزیابی نگرش‌ها یاری می‌رساند (عبدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳). به بیان دیگر، فراگفتمان مطالعات را به سمت تحلیل ویژگی‌های متون، عکس‌العمل‌های خوانندگان، زبانشناسی تاریخی، تغییرات فرهنگی و نوشتن سوق داده است. فراگفتمان به طور کلی، مظهر زبانی و بلاغی نویسنده در متن است و اشارات و دلالت‌های ضمنی - بیانی گفتمان ارائه شده را تبیین می‌کند. (Schiffirin, 1980: 231)

حوزه گفتمان، قابلیت تحلیل فراگفتمانی انواع آثار مکتوب، از جمله آثار نقد ادبی، را به وجود آورده است. از آنجا که نقد دارای طبقه‌بندی‌های پرشمار است همیشه به روشنی و دقت تعریف نشده و حتی در برخی مواقع تقسیم‌بندی‌های ذکر شده دارای وجوه مشترک هستند. به طور کلی، کوشش ناقد در نقد ادبی آن است که معنای نهفته در دل متن را بیابد (درودی، ۱۳۹۳: ۳-۴). امروزه حوزه نقد آثار ادبی رویکردها، نگرش‌ها و اسلوب‌های متنوعی را شامل می‌شود. یکی از معروف‌ترین ناقدان معاصر عرب عزالدین اسماعیل است. به باور این منتقد مصری ارتباطی قوی بین ادیب و خواننده متن وجود دارد و با تحکیم این ارتباط زمینه‌ای فعال و مؤثر به وجود می‌آید که پیشرفت ادب را به یاری نگرش و بازخورد رأی خوانندگان میسر می‌سازد (بسطان، ۲۰۱۴: ۶۱). از سویی دیگر، عزالدین اسماعیل با تأکید بر اهمیت نقد کوشیده نقش مؤثر خوانندگان را نیز تبیین کند؛ این بدان معناست که مردم در نقش خوانندگان اثر قابلیت دارند تا به مثابه معیاری برای اعتبارسنجی متن نقادانه نویسنده در نظر گرفته شوند. به بیان دیگر،

خوانندگان آنچه درخورِ اعتبار و نظر باشد می‌پذیرند و خلاف آن را رد می‌کنند؛ براین اساس ذوق عامه و میزان مقبولیت اثر ادبی در جامعه ملاکی برای اعتباردهی بدان محسوب می‌شود. (همان)

در این مقاله کوشیده‌ایم با تحلیل فراگفتمانی کتاب *فی الأدب العباسی، الرؤیة والفن*، اثر عزالدین اسماعیل^۳، به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

- ۱- میزان تأثیرگذاری متن کتاب بر خواننده بر مبنای رویکرد فراگفتمان تا چه حد است؟
- ۲- عزالدین اسماعیل تا چه حد به نوشتار کتاب، با تکیه بر رویکرد فراگفتمان، توجه کرده‌است؟

مفروض آن است که نویسنده این اثر، برای ارتباط مؤثر بین متن و خواننده اهمیت بسیاری قائل است و در متن کتاب خویش، خودآگاه یا ناخودآگاه، از آن سود جست‌ه است.

۱-۱ پیشینه پژوهش

تاکنون در مورد موضوع مورد بحث، پژوهش مستقلی با این عنوان صورت نگرفته اما به برخی از مطالعات انجام‌شده در حوزهٔ فراگفتمان که تا حدودی به موضوع این مقاله نزدیک‌اند اشاره می‌شود:

«بلاغت مقابله‌ای و بررسی فراگفتمان در انشاهای توصیفی فارسی‌زبانان و فارسی‌آموزان عرب» اثر پهلوان‌نژاد و علی‌نژاد، «اهمیت مطالعهٔ فراگفتمان»^۴ از وند کوپل و «تحلیل مقالات نقد کتاب‌های زبانشناسی ایران براساس الگوی فراگفتمان هایلند» نوشتهٔ قلی فامیان، و کارگر.

پژوهش‌هایی نیز با موضوع روش نقدی عزالدین اسماعیل و تحلیل آثار وی صورت گرفته که از جمله آنهاست:

«عزالدین! اسماعیل و منهجه النقلي مع ترجمة مائتي صفحة من كتاب الشعر العربي المعاصر» اثر خیراتی و همکاران، «عزالدین اسماعیل ناقد ادبياً» به قلم ملا و همکاران، «القضايا النقدية عند عزالدین اسماعیل» اثر ولید بن عبدالله الدوسری. بنابراین از آنجا که تاکنون پژوهشی در آثار نقدی عزالدین اسماعیل، در حوزه فراگفتمان، صورت نگرفته‌است ضرورت این پژوهش روشن می‌گردد.

۱. مبانی نظری فراگفتمان هایلند

برای نخستین بار، هایلند تمام جنبه‌های مربوط به تعامل میان نویسنده متن و خود متن و همچنین نویسنده متن و خواننده متن را به یاری اصطلاح **فراگفتمان** تعریف و طبقه‌بندی کرده و مدعی است محقق در چهارچوب مطالعه مبتنی بر فراگفتمان می‌تواند از دایره متن و گفتمان فراتر برود و متن را به مثابه کنشی اجتماعی تحلیل کند. (Hyland, 2005: 1)

در حوزه فراگفتمان، نویسنده می‌کوشد گفتمان و دیدگاه خود درخصوص محتوا و مخاطب را نظام‌مند سازد و فراگفتمان درواقع آن دسته از ابزارهای زبانشناسی را در اختیار نویسنده قرار می‌دهد تا وی، در شکل دادن استدلال‌هایش متناسب با نیازها و انتظارات مخاطبین احتمالی، از آن بهره ببرد (Hyland, 2000: 109). بنابراین می‌توان گفت نویسندگان هنگام نگارش در دو سطح مختلف کار می‌کنند؛ سطح اول، شامل گروه اصلی است که گفتمان یا همان متن اصلی و نگارشی نویسندگان نامیده می‌شود و سطح دوم فراگفتمان است که وسیع‌تر از سطح متن است؛ زیرا علاوه بر نویسنده نقش خواننده نیز برجسته می‌شود و گزاره اصلی را با راهبردها و مقوله‌های بلاغی راهنمایی و تعاملی، تسهیل می‌کند (Kopple, 1985: 85). به بیان دیگر، فراگفتمان به مثابه مفهومی در تحلیل گفتمان کاربرد دارد و در تعامل بین نویسندگان و منتشان یا بین نویسندگان و خوانندگان متن استفاده می‌شود. (Hyland, 2005: 1)

در مجموع فراگفتمان، به مثابه ابزاری مهم در تسهیل ارتباط، نویسنده را یاری می‌دهد تا بتواند با خوانندگان ارتباط برقرار سازد و یافته‌های شخصی‌اش را بیان کند. اینگونه که گزاره‌ها (جملات یا عبارات ربط‌دهنده) خود را در ایجاد یک حوزه گفتمان منسجم در عرصه ساختاردهی متون قرار می‌دهد (Hyland, 2004: 4-6).

مدل‌های فراگفتمانی متعددی وجود دارد که مدل هایلند یکی از آنهاست و بیش از بقیه

ازسوی جامعه علمی بدان اقبال نشان داده شده:

جدول ۱ مدل بین فردی فراگفتمان (Hyland, 2005: 49)

نمونه‌ها	کارکرد	مقوله‌ها و راهبردها
	راهنمایی خواننده در متن	راهنمایی ⁵
به علاوه، اما، بنابراین، و	جملات را به هم مرتبط می‌کنند	گزاره‌ها ⁶
در نهایت، در نتیجه، منظور من	به مراحل سکانس‌ها و افعال گفتمانی اشاره می‌کنند	چارچوب‌سازی‌ها ⁷
شکل ۱ را ببینید، در بخش ۲	به اطلاعات ارائه‌شده در بخش‌های دیگر متن اشاره می‌کنند	ارجاع‌های درون‌متنی ⁸
طبق نظر، معتقد است	به اطلاعات ارائه‌شده در متون دیگر اشاره می‌کنند	استنادها ⁹
یعنی، به عبارت دیگر، مانند	توضیح بیشتری در خصوص معنی ارائه می‌دهند	ابهام‌زداها ¹⁰
	درگیر نمودن خواننده با متن	تعاملی ¹¹

عبارات احتیاطی ¹² با ذکر تردیدنماها و پرهیز از اعلام قطعیت راه را برای گفتگو باز می‌گذارند شاید، ظاهراً، به نظر می‌رسد	اطمینان را القاء می‌کنند و راه را برای گفتگوی باز می‌بندند	بی‌تردید، قطعاً، مبرهن است
تأکیدها ¹³	نگرش نویسنده نسبت متن را بیان می‌کنند	متأسفانه، جالب توجه اینکه
نگرش‌ها ¹⁴	به طور مستقیم به نویسندگان اشاره می‌کنند	من، ما
خوداظهارها ¹⁵	به طور واضح با خواننده ایجاد ارتباط می‌کنند	دقت داشته باشید، ببینید
درگیرسازها ¹⁶		

به باور هایلند، نویسنده، آگاهانه یا غیرآگاهانه، از ابزارهای مختلف زبانی نظیر نگرش‌نما، تردیدنما، یقین‌نما، ارجاع به خود و جملات مرسوم به درگیرسازه مانند جملات امری و پرسشی بهره می‌برد تا با خواننده تعامل برقرار کند و مشارکت او را جلب نماید (2005: 177). الگوی نظری هایلند به دو بخش کلی عوامل تعاملی و تبادلی تقسیم می‌شود:

۱. عوامل تعاملی، که به قصد سازمان‌دهی اطلاعات گزاره‌ای به کار می‌روند، خود مشتمل است بر پنج زیرمجموعه:

۱-۱ گزاره‌ها: به روابط درون‌متنی اشاره دارند و باعث پیوستگی و تناسب بین مطالب متن می‌شوند.

۲-۱ چارچوب‌سازه‌ها: که نقش بیان مطالب، اهداف گفتمان، تغییر موضوع و بحث در گفتمان و بخش‌های مختلف متن را برعهده دارند.

۳-۱ ارجاع‌های درون‌متنی: از نقش‌نماهای درون‌متنی برای اشاره به نمودارها و تصاویر، جدول‌ها و سایر بخش‌های دیگر متن استفاده می‌شود.

۴-۱ استنادها: به نظری از منبعی دیگر اشاره می‌کنند. نویسنده از گواه‌نمایی‌ها جهت اثبات عقاید خود بهره می‌برد.

۵-۱ ابهام‌زداها: نویسنده از طریق شرح و بسط مطالب گفته‌شده و ذکر مطالب اضافی می‌کوشد مقصود خود را به خواننده منتقل سازد.

۲. عوامل تبادلی، عواملی است که نویسنده به کمک آنها مشارکت خواننده را در بحث جلب می‌کند. این عوامل نشان‌دهنده رابطهٔ نویسنده و خواننده‌اند و به پنج زیرمجموعه تقسیم می‌شوند:

۱-۲ تردیدنماها: این تعابیر نشان‌دهنده شک و تردید نویسنده در صحّت و درستی یک مطلب است.

۲-۲ تأکیدنماها: کلماتی که، برخلاف عبارات احتیاط‌آمیز، میزان اطمینان نویسنده را از درستی یک مطلب نشان می‌دهد.

۳-۲ نگرش‌نماها: نشان‌دهنده نگرش نویسنده نسبت به یک گزاره و مطلب هستند و در پی آن، عقیده نویسنده و تحلیل وی از موضوعی در متن مشاهده می‌شود.

۴-۲ خوداظهاریها: در دو نوع مفرد «من» و جمع «ما»، میزان حضور نویسنده یا نویسندگان را در متن نشان می‌دهند.

۵-۲ درگیرسازها: نقش‌نماهای ترغیبی و تعابیری که نویسنده با بهره‌گیری از آنها خوانندگان خود را با متن درگیر می‌کند و به نوعی آنان را در متن شرکت دهد. (پهلوان‌نژاد و علی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۸-۹)

۳. یافته‌های پژوهش

از مجموعه آراء نقادانه عزالدین اسماعیل در حوزه فرم و محتوی آثار ادبی می‌توان نتیجه گرفت که او قائل به جدایی این دو حوزه از یکدیگر نیست و برخلاف پیشینیان یا ناقدانی که زیبایی را در ظاهر متن می‌جویند، وی وجوه فنی اثر ادبی را در جمع بین این دو می‌بیند. او، با وجود گرایش به نظریه ادب در خدمت اجتماع، از بُعد زیبایی‌شناسانه شعر و لذت خواننده از اثر هنری غافل نمی‌ماند و منهج تکاملی را در تحلیل آثار ادبی مد نظر قرار می‌دهد (الدوسری، ۱۴۲۸: ۳۹).

با این حال عزالدین اسماعیل در کتاب *فی الأدب العباسی، الرؤیة و الفن* به شعر عصر عباسی رویکردی جامعه‌شناسانه دارد، البته به معنای عام آن. وی کتابش را به دو باب تقسیم کرده که باب اول دارای هفت فصل است و به اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر عباسی اشاره شده و در باب دوم، مشتمل بر سه فصل، مسایل فنی و تغییرات شعر این دوره بررسی و نقد شده است. یافته‌های پژوهش در این اثر با کاربری نظریه فراگفتمانی هایلند شامل موارد زیر است:

عوامل تعاملی: نویسنده بالاترین نقش فراگفتمانی را به مقوله **استنادها** اختصاص داده است. استنادها در فصل‌های باب اول که، به مبانی نظری اشاره دارد، از نوع نقل‌قول‌ها و استنادهای تاریخی است اما از آنجا که نویسنده در باب دوم به مباحث کاربردی و نقد و بررسی شعر عصر عباسی می‌پردازد، بیشتر استنادهایش به اشعار شاعران این دوره اختصاص دارد. فی‌الواقع نویسنده، به قصد انتقال بهتر موضوع به خواننده، استنادها را با بیان شواهد و

برهان‌هایی برای اثبات صحت سخن خود همراه می‌سازد تا مفاهیم مطلوب او در ذهن خواننده جای گیرد. برای نمونه می‌توان به استندهای مکرر او به اشعار ابونواس اشاره کرد که به قصد تقویت مفهوم مورد نظر خود یعنی رد و انکار زهدیات شاعر و اثبات خوانش خویش مبنی بر چالش طلبی و تحدی ابونواس با معتزله ذکر شده‌است:

« قد سبق أن أشرنا في الفصل السابق إلى بعض النماذج الشعرية التي قالها أبونواس متحدثاً عن العفو عن المذنبين في الآخرة، و معارضاً بها نظرية المعتزلة...»

يا رب ان عظمت دنوي كثرة
فلقد عظمت بأن عفوك أعظم....
أو يقول: أيا من ليس لي منه مجير
بعفوك من عذابك أستجير.....

أو يقول مخاطباً نفسه:

يا كبيرالذنب عفوالله من ذنبك أكبر
أكبرالأشياء من أصغر عف الله أصغر

(اسماعيل، ۲۰۰۹: ۳۱۱)

در پی آن، نویسنده از مقولهٔ راهنمایی خواننده سود جسته که در مدل آماری رتبهٔ پنجم را به خود اختصاص داده و این نمونه‌ها از جملهٔ آنهاست:

و لك أن ترجع _ على سبيل المثال _ إلى قصيدة أبي نواس في مدح الخصيب، التي مطلعها:

{ أَجَارَةَ بَيْتَيْنَا أَبُوكَ عُيُورٌ وَ مَيْسُورٌ مَا يَرْجِي لَدَيْكَ عَسِيرٌ } استناد

{ فستجد أن الشاعر جعل لها مقدمة في النسيب. و هذا التقليد قد يرد مسبوqاً بالوقوف على

الأطلال، و قد تستهل به القصيدة مباشرة، كما هو الحال هنا. و في هذا النسيب من التكلف ما لا

تجد له نظيراً في أكثر شعره تكلفاً { راهنمایی خواننده (همان: ۴۱۲).

همانطور که مشاهده می‌شود، عزالدین اسماعیل برای موضوعی خاص، مطلع قصیده‌ای از ابونواس را جهت استناد برگزیده و پس از آن به سرعت، به راهنمایی خواننده پرداخته‌است. اینگونه که به طور مختصر اما جامع از نقش این مطلع قصیده به خواننده اطلاعاتی می‌دهد تا فضای فراگفتمانی (شرکت دادن خواننده در متن کتاب به طور غیرمستقیم) در متن کتاب رعایت شود. همچنین در جایی دیگر اینگونه آورده‌است:

أيضاً قال فيه ابن معتز:

{ يا جوهر الإخوان و حلية الزمان

ودولة المعالي و روضة الأمان

عیش لی کعمر قولی فیک فقد کفانی { استناد

{ هذه الأوزان القصيرة قد أضفت على الشعر ألوانا من الإيقاع السريع، و إن كانت موسيقية الشعر فيها رخوة في الغالب، و ذلك لاستخدامها في مجال الغزل والنسيب اللذين تأثرا كثيراً برهافة الحسن في ذلك العصر. ومع ذلك استخدمت هذه الأوزان في مجالات الأخرى { راهنمای خواننده (همان، ۴۴۵).

نویسنده کتاب این شگرد فراگفتمانی را در سراسر کتاب خویش به همین شیوه - یعنی ذکر استنادی از یک شعر یا نقل قول و سپس توضیح و شرح آن استناد برای راهنمایی خواننده خویش - به کار برده است تا از نقش خواننده غفلت نکند و وحدت و یکپارچگی در رعایت این دو مقوله زبانی - بلاغی، حاکی از همین امر است؛ مثال‌های متعددی از این دو مقوله در سراسر متن کتاب موجود است که جهت اختصار سخن و تبیین بهتر مباحث فراگفتمانی به ذکر چند شاهد اکتفا می‌شود.

بعد از استنادها نقش زبانی - بلاغی گزاره‌ها نیز چشمگیر است. عزالدین، به قصد پیوستگی جملات به یکدیگر، از عبارت‌های ربط‌دهنده همچون «علی الرغم، علی کل حال، ثم، و كذلك، من ثم، و هكذا، مع ذلك، مهما يكن من امر و...» استفاده کرده است که کاربرد این واژگان به عنوان گزاره‌ها در بین جملات و ربط آنها به هم، درک بهتر خواننده را به دنبال خواهد داشت. جملاتی همچون:

علی کل فالظاهر أن الأمويين ضاقوا به في دمشق فأخرجه الوليد و أسكنه الحسيمة (همان،

۱۹).

من ثم يمكننا بلغة العصر أن نقول إن الشيعة قد مثلت في الحياة الدولتين الأموية و العباسية دور المعارضة السياسية (همان، ۱۶).

و أخيراً نتوقف عند أثر النزعة الشعبية فيما ظهر كذلك في الشعر العباسي من ميل إلى السهولة في الأداء على النحو يقترب كثيراً من لغة العامة و تراكيبها (همان، ۴۳۵).

در شواهد مذکور، گزاره‌ها، با مرتبط ساختن جملات با یکدیگر، سبب شده‌اند تا جملات از پیوستگی و انتظام خاص مفهومی برخوردار باشند. شاید کاربرد آنها در بین جملات

به ظاهر ضروری نباشد ولی نویسنده‌ای که به درک خواننده از مطالب کتابش اهمیت می‌دهد، خودآگاه یا ناخودآگاه، از مقوله‌های فراگفتمانی در متن غفلت نمی‌کند.

عزالدین همچنین با کاربرد **ابهام‌زدهایی** مانند «کما، بعبارة أخرى، علی أن هذا، کان، و من جهة أخرى...» در خصوص مفاهیم مورد نظرش توضیحات بیشتری ارائه داده‌است؛ شواهدی از این بخش که رتبهٔ سوم را در مدل آماری هایلند به خود اختصاص داده عبارت‌اند از:

من جهة أخرى أوقع زيد بن الحسن بن علي أبي هاشم بن محمى بن الحنفية عند الوليد بن عبدالمك لخلاف بينهما... (همان، ۱۹).

و قد تداول شعراء العصر في مجال الغزل عبارات جديدة تعكس رقة مشاعرهم و تهذيبهم الوجداني، كما تعكس تقديرهم للمرأة على الرغم من كل شيء (همان، ۴۳۵).

و بعبارة أخرى نقول إن الموالي في ذلك العهد كانوا قد صاروا حزبا سياسيا له قاعدته الاجتماعية (همان، ۱۹).

همچنین نقش **چهارچوب‌سازها** با عبارت‌هایی مانند: «في الوقت نفسه، أخيراً، من الواضح، و الخلاصة، نتيجة لذلك، بخاصة، في ظل ذلك و...» در تبیین مطالب، اهداف گفتمان، تغییر موضوع و بحث در گفتمان و مرتبط کردن بخش‌های مختلف متن میزان چشمگیری را به خود اختصاص داده‌است، مانند:

و لما كان كثير من الأفاظ الأعجمية قد صار في العصر العباسي يجري على ألسنة الناس في عفوية، بخاصة أسماء الأطعمة و الملابس و الزهور، و لما كان من الشعراء من عني خاصة بوصف هذه الأشياء، كابن الرومي في القرن الثالث، و المأموني في القرن الرابع... (همان، ۴۲۵).

کمترین میزان فراگفتمانی بعد از مقولهٔ خوداظهارةٔ مفرد، با ۸ مورد، به ارجاع درون‌متنی، با عبارت: «مسبق دُكر، كما قلنا من قبل، قد مر بنا من قبل» اختصاص دارد، مانند:

و قد مر بنا من قبل، في حديثنا عن الصراع بين العرب و الروم، أن كثيرين كانوا يفدون من شتى أنحاء الدولة لكي يقيموا في مناطق الثغور... (همان، ۲۹۹).

و قد سبق أن أشرنا في الفصل السابق إلى بعض النماذج الشعرية التي قالها أبونواس... (همان،

همانطور که پیش‌تر ذکر شد، از نقش‌نماهای درون‌متنی برای اشاره به نمودارها و تصاویر، جدول‌ها و سایر بخش‌های دیگر متن استفاده می‌شود، اما عزالدین در کتاب خود از جدول، نمودار و تصاویر استفاده‌ای نکرده‌است که قصد ارجاع دوباره به آنها را داشته باشد و از سویی دیگر این میزان اندک نیز ارجاعی دوباره به تحلیل‌های پیشین نویسنده بوده‌است تا در شرایط لازم، خواننده را با ذکری دوباره به موضوع نزدیک سازد. در نتیجه وقتی نویسندگان، خوانندگان را به عمل یا رؤیت چیزهای پیشین راهنمایی می‌کنند، به این معناست که به آنها چگونگی تفسیر یک استدلال را بفهمانند (Hyland, 2011: 211). از سوی دیگر، مقوله‌های تعاملی برای نشان دادن رابطه و تعامل بین نویسنده و مخاطبان و اعلام حضور نویسنده در متن می‌باشد. نویسندگان با کاربرد این مقوله‌ها علاوه بر اختیار و اعتباردهی از طریق انتخاب موضوع، به برجسته‌سازی یا بی‌اهمیت جلوه دادن حضور خوانندگانشان در متن می‌پردازند (همان، ۲۱۰). عزالدین اسماعیل نیز با استنادها، گزاره‌ها، راهنمایی خواننده در متن و چهارچوب‌سازها که در کتاب او آمار بالایی دارند سعی کرده نقش خواننده را در کنار خود برجسته سازد.

جدول تحلیل‌های فراگفتمانی کتاب

مقوله‌ها	فصل اول	فصل دوم	فصل سوم	فصل چهارم	فصل پنجم	فصل ششم	فصل هفتم	فصل هشتم	فصل نهم	فصل دهم
خوداظهاره (من)	۰	۰	۱	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۱
خوداظهاره (ما)	۱۱	۶	۷	۱۹	۴	۳۱	۵۰	۳۹	۴۹	۵۳
نگرش‌نمای مثبت	۲	۴	۷	۱	۱	۸	۷	۲۵	۳۵	۲۴
نگرش‌نمای منفی	۰	۱	۱	۲	۰	۲	۵	۳	۱	۳
ابهام‌زدا	۲	۹	۱۸	۱۶	۵	۵۲	۳۶	۶۳	۷۱	۵۲
یقین‌نما	۲۱	۳	۴	۵	۳	۱۷	۷	۱۷	۷	۷۸
تردیدنما	۹	۴	۱۸	۹	۸	۲۳	۲۰	۶	۴	۱۱
راهنمایی خواننده	۵	۵	۲۰	۱۷	۸	۴۰	۸۲	۴۶	۵۶	۲۱
تعاملی	۸	۴	۵	۱۶	۴	۳۹	۵۰	۳۸	۴۹	۴۷
درگیرسازه	۵	۳	۸	۲	۱	۲۸	۱۷	۹	۱۶	۱۳
استناد	۶	۲	۲۶	۱۹	۹	۵۷	۹۲	۵۱	۹۲	۹۷
چهارچوب‌سازه	۱	۱۴	۹	۱۰	۱	۲۸	۲۶	۱۹	۲۳	۹
گزاره‌ها	۲۷	۹	۳۲	۱۸	۶	۶۹	۵۲	۳۸	۳۵	۴۹
ارجاع درون‌متنی	۰	۰	۱	۱	۱	۰	۰	۴	۰	۱

عوامل تبادلی: تجزیه و تحلیل‌های زبانی و بلاغی کتاب در جدول با استناد به الگوی نظری هایلند نشان می‌دهد که عزالدین اسماعیل کوشیده تا خواننده را نیز در کنار خویش به فرایند نقد و بررسی بکشاند، به طوری که از **خوداظهارهای جمع** «ما» برای اثرگذاری این امر استفاده کرده است و خوداظهارة «من» نزد وی جایگاهی پایین‌تر دارد چرا که وی ارزش یک اثر فنی را به تأثیر فعالی که در جان خوانندگان باقی می‌گذارد، وابسته می‌داند (الدوسری، ۱۴۲۸: ۱۳) و در جایی دیگر این‌گونه بیان می‌کند که ارزش عمل هنری در کارکرد فرهنگی عام آن روی خوانندگان است نه تأثیرات عاطفی و ظاهری آن (اسماعیل، ۱۹۷۲: ۴۶). گویا کاربرد عبارت‌هایی مانند: «هنا نقول...» حین نظر الآن و...» سبب آن شده تا نویسنده از کاربرد آنها در راستای آنچه در ابتدای بحث عوامل تبادلی ذکر شد سود جوید، مانند شواهد زیر:

نحن و إن لاحظنا اختلاف المضامين في هذه القصائد... (اسماعیل، ۲۰۰۹: ۴۱۲)

و ننتقل الآن إلى النظر فيما أصاب موسيقي الشعر و أوزانه من تطور.

و نلاحظ في البداية أن النزعة الخطابية قد ظلت متسلطة على قطاع عريض من شعر

العصر. (همان، ۴۳۸)

و من ثم لا نعجب إذا نحن وجدنا الشعراء يستخدمون هذه الأوزان الطويلة نفسها أحياناً في

مجالات بعيدة بطبيعتها عن الخطابية، كالنسيب و الخمریات و الوهدیات و ماأشبهه. (همان، ۴۴۲)

کارکرد مقوله تعاملی، به قصد درگیر کردن خواننده با متن و همراه شدن با نویسنده

درمیان عوامل تبادلی دومین جایگاه را به آن اختصاص داده است. مانند جملهٔ زیر:

« و لا أحسب أن مثل هذا القدر من الغريب الذي تضمنته هذه الأبيات قد وقع في مثل

عددها من قصيدة قديمة. و الأمر كله ينتهي بنا إلى معنى كان قد صار مبتذلاً، هو أن الممدوح أشجع

من العرب» (همان، ۳۰۸). با این توضیح که اسماعیل بعد از آوردن شواهدی از ابیات و بیان نظر

خود دربارهٔ انکار وجود چنین صفاتی در اشعار قدیم به هنگام نتیجه‌گیری سعی در همراه نمودن

خوانندگان با خود را دارد که این مسأله با آوردن ضمیر "نا" در جمله "ینتهي بنا" روشن است.

نگرش‌نماها نوع بینش نویسنده را در بطن موضوع بیان می‌کنند و عزالدین از نگرش‌نماهای

مثبت بیشتر از نگرش‌نماهای منفی استفاده کرده‌است که این مسأله تمایل نویسنده را به اظهار

نظر خود دربارهٔ نوشته‌هایش نشان می‌دهد. او، با وجود مشارکت خواننده در دستگاه‌های تعاملی

و خوداظهاری جمع، چندان تمایل ندارد تا ارزیابی را به مخاطبان خود بسپارد. برای نمونه می‌توان به نگرش‌نمای مثبت زیر اشاره کرد:

أن رثاء الحيوانات فی العصر العباسی تجربة طریفة من غیر شك، ینبغي أن تؤخذ فی عین الاعتبار. (همان، ۳۸۲).

و ربما كان أبو نواس من أبرز شعراء العصر... (همان، ۳۴۰). و واضح من هذا الخبر أن الحجاج قد استهول تلك الصورة المعقدة... (همان، ۲۵۴)

همچنین نمونه دیگری از نگرش‌نمای منفی که نویسنده به طور اندک از آن استفاده کرده است:

فمن الصعب علينا أن نتصور أحد ملحنی ذلك العصر یضیع لحناً فی أبيات أبي العتاهية السابقة.. (همان، ۴۴۲). الواقع أننا نتردد كثيراً فی الأخذ بخبر تنسك أبي نواس فی حياته (همان، ۳۱۱).

فلا معنى للزهد إذن بالنسبة لإنسان شبع من المعاصي... (همان، ۳۱۲)

کاربرد درگیرسازها، نشان‌دهنده آن است که نویسنده تمایل بیشتری به تأکید رابطه خود با مخاطبانش دارد و می‌کوشد آنان را در عمق متن وارد سازد. او، با طرح سؤالاتی در بخش‌های مختلف کتاب، در پی تحلیل و توضیحات خود اندکی خواننده را به کندو کاو کشانده و زمینه فعالیت ذهنی را برای مخاطبان فراهم ساخته است. همچنین نویسنده بعد از درگیرسازها یا سؤالاتی که در متن ایجاد کرده به راهنمایی خواننده پرداخته است. این امر حاکی از آن است که نویسنده با کاربرد دو مقوله استناد و درگیرساز قصد گمراهی خواننده را ندارد بلکه همراهی خواننده و تلاش ذهنی او را می‌طلبد و از سویی دیگر این امر نشان می‌دهد که نویسنده از ترکیب برخی از دستگاه‌های تعاملی و تبادلی با هم در جهت هدایت و مشارکت بهتر خوانندگان خود تلاش کرده است. برای نمونه می‌توان به جمله زیر اشاره کرد:

و الآن ، هل كان المعتزلة فرقة دينية أم حزبا سياسياً؟ (همان، ۱۹۴)

عزالدین با طرح این سؤال که معتزله فرقه دینی بوده است یا حزب سیاسی، سعی در کندو کاو ذهن خواننده دارد و در ادامه با اندک توضیحی، نقل قولی از واصل بن عطاء، اولین رهبر این فرقه، به قصد شرح و تبیین این سؤال آورده است. همچنین می‌توان به نمونه‌ای دیگر اشاره کرد:

و إلى هنا نكون قد وصلنا إلى مرحلة يحق لنا فيها أن نناقش أباالعتاهية الحساب. فهل كان

أباالعتاهية زاهداً حقاً بهذه المايير التي رأيناها للزاهد، أم أنه كان مجرد داعية للزهد؟ (همان، ۳۰۳)

نویسنده خود و خواننده را در مرحله‌ای می‌بیند که باید از شاعر معروف دیگر عصر عباسی سخن بگوید. از این رو، قبل از پرداختن به این امر، با طرح این سؤال که «آیا ابوالعتاهیه به حق زاهد بوده یا که به ظاهر؟» قصد دارد ابتدا ذهن خواننده را درگیر سازد اما در ادامهٔ بحث، نویسنده با راهنمایی خواننده به نوعی به کندوکاو خواننده کمک می‌کند و این‌گونه مشارکت آن دو (نویسنده و خواننده) صورت می‌گیرد.

کاربرد تردیدنماها مانند «بدو، ربما و...»، ابهام‌زدها و یقین‌نماها مانند: «فی الواقع، لا غرابة، الحقيقة، لا شك في، والحق و...» به عنوان مقوله‌هایی مرتبط به هم در متن کتاب، به این معناست که علاوه بر نویسنده، خواننده نیز به‌طور غیرمستقیم در متن نقش‌آفرینی می‌کند. به این صورت که نویسنده ابتدا جملاتی تردیدآمیز برای کندوکاو ذهن خود و خواننده از موضوع می‌آورد سپس از عبارات ابهام‌زدا برای پایان تلاش ذهنی خود و مخاطب و درپی آنها از یقین‌نماها برای نشان دادن موضوع در ذهن خواننده استفاده کرده‌است. در این صورت نقش عامل تعاملی (ابهام‌زدا) با نقش‌های تبدلی (یقین‌نما و تردیدنما) درآمیخته شده‌است که نشان‌دهندهٔ کاربرد خوب و توانمندانه نویسنده از مقوله‌های فراگفتمانی است. درواقع، تردیدنماها (گزاره‌هایی مانند: ممکن است، احتمالاً و...) به طور ذهنی برای احترام به دیدگاه‌های خوانندگان نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند (Hyland, 2004: 140). بر این اساس می‌توان به مثال‌های زیر اشاره کرد:

و ربما كانت المحاولة الطريفة حقاً لكسر حدة القافية. (اسماعيل، ۲۰۰۹: ۴۴۶)

والا حق أن شاعرا كأبي نواس لم يكن أقل بديعا من مسلم، فله ابتكارات كثيرة فائقة...

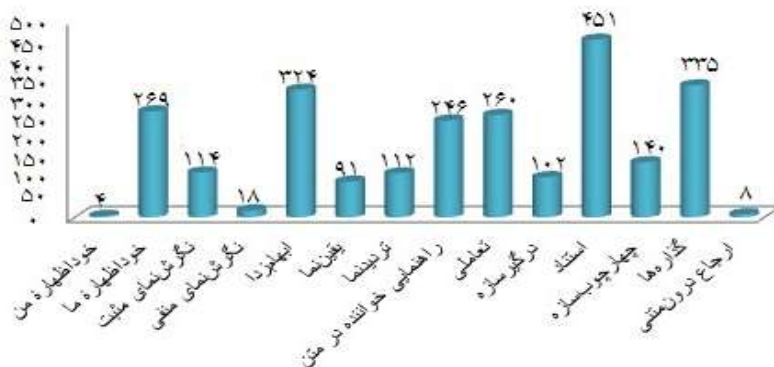
(همان، ۴۲۹)

و يبدو لي أن الشعراء بعد بشار كانوا قد استكشفوا بعض وسائل الأداء الشعري الذي...

(همان)

نتایج بررسی آماری آنچه ذکر شد به وضوح در جدول و مدل زیر آورده شده‌است:

مدل آماری: میزان مقوله‌های زبانی-بلاغی متن کتاب



نتیجه‌گیری

- ۱- یافته‌های پژوهش پیش‌رو، بیانگر این واقعیت است که عزالدین اسماعیل در حوزه گفتمان علمی بسیاری از راهبردهای فراگفتمان را به کار بسته‌است. از سویی دیگر، کاربرد مؤثر نشانه‌های بلاغی، در حوزه فراگفتمانی، سبب شده تا وی به طور خودآگاه یا ناخودآگاه از الگوی نظری هایلند در متن کتابش بهره جوید.
- ۲- استنادها با میزان ۴۵۱ در کتاب، بالاترین میزان را به خود اختصاص داده‌اند و بیانگر این است که در کنار سایر مقوله‌های زبانی - بلاغی نظیر راهنمایی خواننده در متن، ابهام‌زداها، چارچوب‌سازها و گزاره‌ها از دستگاه‌های تعاملی در راستای مشارکت دادن، برجسته‌سازی نقش خواننده و بالابردن فهم وی از متن کتاب بهره‌برداری شده‌است.
- ۳- همچنین نویسنده از دستگاه‌های تبادلی نظیر تردیدنماها و یقین‌نماها برای مشارکت بیشتر خواننده سود جسته‌است.
- ۴- در این میان، کاربرد خوداظهاری‌های جمع «ما» از جمله مقوله‌های زبانی - بلاغی، با ۲۶۹ مورد، بالاترین مقوله تبادلی است که این امر نشانگر همکاری و دخالت خواننده در متن است و شاید نمایانگر این باشد که مؤلف کوشیده، با فاصله گرفتن از متن، مسئولیت کمتری در قبال نوشته خود داشته‌باشد و بر اساس تحلیل فراگفتمانی، با کاربرد مقوله‌های زبانی - بلاغی، گاهی خواننده را در کنار خود به همکاری کشانده و گاه از این امر فاصله گرفته‌است.

۵- درصد بیشتر نگرش نمای مثبت مؤلف، حاکی از آن است که او به طور فعال، مبانی نقدی اش را به خوانندگانش ارائه می دهد و به اظهار نظر کردن درباره نوشته هایش تمایل زیادی دارد و در این مقوله کمتر مایل است تا ارزیابی را بر عهده خوانندگان خویش بگذارد.

پی نوشت

1- Hyland and Tse

2- William.J.Vand Kopple

۳- عزالدین اسماعیل: عزالدین اسماعیل در سال ۱۹۲۹ در شهر حدائق القبه قاهره زاده شد و در سال ۲۰۰۷ بدروود حیات گفت. وی سیمت هایی از قبیل ریاست آکادمی هنر، رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه «عین شمس» داشته و موسس مجلات نقدی معروفی چون *فصول*، *ابداع* و *عالم الكتاب* بوده است. به حق عزالدین اسماعیل نقطه عطفی در نقد ادبی معاصر به حساب می آید. تحلیل های عمیق و دقیق او از ادبیات عربی قدیم و معاصر راهگشای خوانندگان بوده و آثارش مرجعی مهم و اساسی در حوزه نقد ادبی محسوب می شود. اسماعیل در کارنامه خود علاوه بر ترجمه، مقالات علمی و دفترهای شعری «دمعه للآسی...دمعه للفرح» و «هوامش فی القلب»، بیش از بیست اثر نقدی دارد. از مهم ترین آثار او می توان به «الأسس الجمالیة فی النقد العربی»، «التفسیر النفسی للأدب»، «الشعر العربی المعاصر و ظواهره الفنیة و المعنویة»، «قضایا الإنسان فی الأدب المسرحی المعاصر»، «الأدب و فنونه»، «کل الطرق تؤدی إلى الشعر» و... اشاره کرد.

4- The important of studying metadiscourse

5- Interactive resources

6- Transitions

7- Frame markers

8- Endophoric markers

9- Evidential

10- Code glosses

11- Hedges

12- Boosters

13- Attitude markers

14- Engagement markers

15- Self-mentions

16- Structures involved

منابع

مقالات فارسی

- پهلوان نژاد، محمدرضا و بتول علی نژاد. (۱۳۹۱ش). «بلاغت مقابله ای و بررسی فراگفتمان در انشاهای توصیفی فارسی زبانان و فارسی آموزان عرب»؛ پژوهش نامه آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان؛ س ۱، ش ۱، صص ۸۰

- درودی، فریبرز، (١٣٩٣ش)، «درآمدی بر انواع نقد و کارکردهای آن»؛ فصلنامه نقد کتاب، س ١، ش ٣-٤، صص ٢٢١-٢٣٤.
- عبدی، رضا، شهرزاد محمدی، (١٣٩٢ش)، «تأثیر وجود شاخص‌های فراگفتمانی بر درک مطلب خواندن انگلیسی»؛ مجله روانشناسی مدرسه، س ٢، ش ٢، صص ١٠٦-٩٣.
- قلی‌فامیان، علیرضا، مریم کارگر، (١٣٩٢ش)، «تحلیل مقالات نقد کتاب‌های زبان‌شناسی ایران بر اساس الگوی فراگفتمان هایلند»؛ پژوهش‌های زبان‌شناسی، س ٥، ش ٢، صص ٣٧-٥٢.
- کتاب‌های عربی
- اصفهانی، أبو‌الفرج. (١٩٩٤م). الأغاني؛ ج ١٤، ط ١، بیروت: مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی.
- إسماعیل، عزالدین. (١٩٧٢م). روح العصر؛ ط ٤، بیروت: دارالرائد العربی.
- (١٩٧٤م). الأسس الجمالية في النقد العربی: عرض و تفسیر و مقارنة؛ ط ٣، القاهرة: دارالفکر العربی.
- (١٩٨٥م). الشعر في إطار العصر الثوري؛ ط ٢، القاهرة: دارالحدائق.
- (٢٠٠٩م). في الأدب العباسی، الرؤیة و الفن؛ ط ١، بیروت: دارالنهضة.
- سلطان، هالة أبایزید. (٢٠١٤م). «البحث عن المنهج العربی في اللادب النقد»؛ مجلة العلوم الإنسانية، كلية الآداب - جامعة أم درمان الأهلية، صص ٥٥-٤٣.
- خیراتی، فاطمة، رضا ناظمیان، مجید صالح بک. (١٤٢٣ه.ق). «عزالدین إسماعیل و منهجه النقدي مع ترجمة مائتي صفحة من كتاب الشعر العربی المعاصر»؛ درجة الماجستير في اللغة العربية و آدابها، جامعة العلامة الطباطبائي، صص ١-٢٦٨.

- الدوسري، وليد بن عبدالله. (۲۰۱۴ع.ق). «التقضايا النقدية عند عزالدین إسماعيل»؛ درجة الماجستير في اللغة العربية و آدابها بكلية الآداب، جامعة الملك مسعود، صص ۱- ۲۴۰.
- عبدالصايل، عارف. (۲۰۱۲م). «الأصالة و الحدائفة عند الناقد عزالدین إسماعيل»؛ مجلة جامعة الأنبار- كلية الآداب، العدد الثامن، السنة الثالثة، صص ۱۱۴-۱۳۰.
- محمديّة، أحمد سعيد. (۲۰۰۹م). ثلاثة نقاد...ثلاثة شعراء؛ ط۱، دارالعودة؛ بيروت.
- ملا، خديجة، خليل برويني، كبرى روشنفر؛ (۱۳۹۱ه.ش). «عزالدین إسماعيل ناقداً أدبياً». شهادة الماجستير في اللغة العربية و آدابها؛ جامعة تربيت مدرس، صص ۱-۲۷۰.

-منابع انگلیسی

- Hyland, K. (2000). **Disciplinary discourses: social interactions in academic writing**; London. Longman.
- (2004). **Disciplines and discourse: social interactions in the construction of knowledge**; parlour press.
- (2004). “*Disciplinary interactions: metadiscourse in l2 postgraduate writing*”; **Journal of second language writing**,13, p133-151.
- (2005). **Metadiscourse: Exploring interaction in writing**; London: Continuum.
- (2011). “*Academic discourse: In K Hyland & b. Paltridge (EDs)*”; Companion to discourse analysis, Continuum press, London, p 171-184.
- Schiffrin, D. (1980). “*Metatalk: organizational and the evaluative brackets in discourse*”; **Sociological Inquiry: language and social interaction**, ۵۰, p199-236.
- Vande, Kopple. W.J. (1985). **Some exploratory discourse on metadiscourse**; College composition and communication, 36, p82-93.
- (2012). **The important of studying metadiscourse**; Applied reaserch in English 1 (2), p37-44.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال نهم، دوره جدید، شماره بیست و نهم، پاییز ۱۳۹۶

دراسة كتاب « في الأدب العباسي، الرؤية والفن لعزالدين إسماعيل اعتمادا على

منهج هايلاند في ماوراء الخطاب *

فؤاد عبدالله زاده، أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة زابل

طاهره ميرزاده، الماجستير في اللغة العربية وآدابها بجامعة زابل

الملخص

يعتبر تحليل ماوراء الخطاب دراسة لغوية تهتم بكيفية التواصل بين المبدع و المتلقي، وتتجاوز حدود النص والبحث حول مضامين النص إلى نوعية تعامل المؤلف مع القارئ. وفي هذا المجال يعدّ كين هايلاند من أبرز المنظرين لهذا المنهج، حيث عالج النصوص على أنها تحمل في طياتها مجموعة من الآليات والوسائل البيانية التي اعتمدها المؤلفون بطريقة متكلفة متصنعة أو تلقائية عفوية تؤثر على نوعية تأدية الخطاب وتلقي القارئ وفهمه له. فالكتابة هي العملية التي تعتمد على وسائل ماوراء الخطاب كالقيود والإحالات والصفات والضمائر وغيرها كي تعبر عن العالم الذهني للكاتب و تكشف عن مقدرته في جعل القارئ يتعاش مع بوصفه مساهما في إنتاج المعنى، ومن ثم تغدو الكتابة نشاطا متبادلا بينهما. و بما أن الممارسات النقدية يمكن أن تخضع لمثل هذه الاجراءات فقد اتجه هذا البحث إلى دراسة وصفية- تحليلية، إحصائية لأحد الآثار النقدية المعاصرة والمعنون ب "في الأدب العباسيالرؤية و الفن" لمؤلفه عزالدين اسماعيل معتمدا في ذلك على منهج هايلاند. وتشير الدراسة إلى أنّ الناقد استطاع أن يعطي لقارئه ك تابه دورا بارزا في مسيرته ومساهمته، حيث يستخدم كل إستراتيجيات الخطاب ليتجاوب القارئ معه ويتفاعل مع النص مباشرة.

الكلمات الدليلية: النقد، ماوراء الخطابتكين هايلاند،عزالدين اسماعيل

* - تاريخ الوصول: ۱۳۹۵/۱۰/۱۲ تاريخ القبول: ۱۳۹۶/۰۵/۰۴

عنوان بريدالكاتب الإلكتروني(الكاتب المسؤول): foadabdolahzadeh@uoz.ac.ir